

بخش بیست و هشتم

مراسم رژه

بزرگترین مراسمی که به افتخار ما ترتیب داده شد و نشان از استقبال باشکوه و بی‌نظیر دربار ایران از هیئت اعزامی داشت، تدارک رژه‌ای به دستور شاه و با شرکت شخص او و وزیر جنگ بود.

روز ۳۱ ماه مه ساعت ۴ بعدازظهر در حالی که اونیفورم‌های خود را به تن کرده بودیم به همراه آجودان‌ها با سه کالسکه به یک محوطه بزرگ، مسطح و ماسه‌ای در خارج از دروازه یوسف‌آباد رفتیم. قرار بود رژه در این محل انجام شود. گروه‌های مردم در تمام طول راه به سمت محل رژه در حرکت بودند و در بین آنها چند کالسکه با سرنشینان اروپائی و چند سوارکار ایرانی هم به چشم می‌خورد. وقتی به محل رژه رسیدیم فراش‌های شاه ۴ اسب اصیل با رواندازهای گرانبیامت و زین‌های ایرانی به پیش آوردند و ما سوار شده به همراه آجودان‌ها به طرف محلی که قرار بود شاه در آنجا مستقر شود حرکت کردیم. پس از گذشت مدت کوتاهی مردم به جنب و جوش در آمدند. شاه سوار بر اسب، پیشاپیش گروه بزرگی از دولتمردان دربار با اونیفورم زیبا وارد شد. او بر خلاف اطرافیان اونیفورم ساده‌ای به تن داشت. لباس شاه عبارت از کت بلند مشکی رنگ با سه قطعه زمرد در سرشانه‌ها بود. او کلاه سیاه رنگی با برلیان و نشان شیر و خورشید به سر داشت. یک شمشیر خمیده بر کمر بسته و با دست راست چتر بزرگ سیاهی را بالای سر گرفته بود. او سوار بر یک اسب قهوه‌ای رنگ با زین پهنی بود. روانداز زیر زین از مخمل سبز بود. پاهای او در رکاب پهنی قرار داشت و مطابق معمول از عینک آبی با قاب طلائی استفاده می‌کرد.

وقتی نظر شاه به ما افتاد سرپرست هیئت را جویا شد. او به تاخت نزد شاه رفت و چند دقیقه‌ای در کنار وی بود و با هم به زبان فرانسه مکالمه کردند. مطابق معمول شاه با جملات کوتاه و دقیق صحبت می‌نمود. محوطه صاف بود اما چند تپه ماسه‌ای و سنگی داشت که سوارکاری را خسته‌کننده می‌کرد. آنگاه وزیر جنگ، کامران میرزا، نایب‌السلطنه به نزد پدر تاجدار خود تاخت و در تمام طول سان در سمت راست او بود. نورچشم شاه عزیزسلطان هم در سمت چپ او قرار داشت. در بین اطرافیان شاه، صدراعظم امین

السلطان، ژنرال نصرالملک که هنگام ورود ما به تهران در میان استقبال‌کنندگان بود، رئیس پلیس بارون مونت‌فورت، ژنرال گوردن انگلیسی، آجودان ما ژنرال علی‌اکبرخان و چند تن دیگر از وزرا و امرا حضور داشتند. هنگام سان دیدن از سپاهیان، ما اعضای هیئت اعزامی، پشت سر شاه و شاهزاده حرکت می‌کردیم.

سربازان به شکل چهارگوش ایستاده بودند و فرماندهان و افسران هر گروه در مقابل گروه خود ادای احترام می‌کردند. در اطراف گروه‌های مستقر در این ۴ گوش به سرعت تاخت کرده و به دو چادر بزرگ و چند چادر کوچکتر رسیدیم. یکی از چادرهای بزرگ قرمز رنگ بود و مشخص بود که چادر شاه می‌باشد. هیچکس به جز شاه حق استفاده از چادر قرمز را ندارد. چادر بزرگ دیگری در اختیار هیئت ما بود. دیواره‌ی رو به میدان چادر برداشته شده بود و در این ایوان‌مانند طویل جلوی آن، میز و صندلی قرار داده بودند و روی میز، شیرینی، میوه و شراب چیده شده بود.



ژنرال علی اکبر خان

پس از آنکه شاه از اسب به زیر آمد و به روی یک صندلی راحت نشست، به خدمت او رفته، از فاصله‌ی ادای احترام نموده و به چادر خود مراجعت کردیم. در جهت مقابل میدان، کاخ عشرت‌آباد و روستاهای شمال تهران دیده می‌شدند. در سمت راست، مسجد سپهسالار با مناره‌های زیبا، قسمتی از باروی تهران، باغ‌ها و مزارع قرار داشت. در سمت چپ، باغ قصر قاجار و کوه‌های البرز با قلعه‌های سپیدپوش و در فاصله‌ی دوری دماوند با قلعه‌ی سرفراز خود مشاهده می‌شد. پس از مدتی شاهزاده سوار بر اسب عربی سفید خود تاخت. فرمانده توپخانه ژنرال امین‌نظام و مسئول تعلیمات توپخانه، ژنرال پروشنک^۱ اطریشی او را همراهی می‌کردند. چند ژنرال بدون واحد نظامی، پشت سر آنها بودند. سپس آنها به تاخت خدمت شاه رفته و پس از عرض سلام در طول رژه در سمت چپ چادر وی قرار گرفتند.

آنگاه رژه آغاز گشت. ابتدا واحد توپخانه وارد میدان شد. دسته‌ی موزیک، به فرماندهی

Pruschenk .۱

لومیه فرانسوی به مقابل چادر شاه حرکت کرد و سرود ملی ایران را نواخت. این سرود ۱۲ سال پیش توسط ژنرال گبائور تنظیم شده بود. سپس در میان گرد و خاک فراوان ۸ قبضه توپ اطریشی با گلوله‌های ۹ سانتیمتری که توسط ۶ اسب کشیده می‌شدند از مقابل شاه عبور کردند. آنگاه نوبت رژه توپ‌های ایرانی رسید که در کارخانه اسلحه‌سازی تهران ساخته شده بودند. این توپ‌ها با گلوله‌هایی به قطر ۷ سانتیمتر با ۴ اسب کشیده می‌شدند. هر کدام از این توپ‌ها ۶ تا ۸ خدمه با اونیفورم سرخ‌رنگ داشته و دو سوارکار روی اسب اول سمت چپ نشسته بود. پس از عبور آنها از مقابل شاه، ۴ قبضه توپ، هدیه تزار روسیه به شاه ایران وارد میدان شد. در انتها نوبت به ۸ قبضه توپ کوهستانی عجیب ۷ سانتیمتری رسید که بار قاطرها شده بودند. در هر یک از شهرهای بزرگ ایران تعداد اندکی توپ مستقر می‌باشد.



پس از واحد توپخانه ۱۰ واحد پیاده‌نظام در حالی که فرمانده و افسران آنها سوار بر اسب، پیشاپیش آنها حرکت می‌کردند رژه رفتند. افسران به مقابل چادر شاه رفته، توقف کرده، با شمشیر ادای احترام نموده و در کنار فرماندهان نزدیک شاهزاده جای می‌گرفتند. دسته موزیک این واحد در محل موزیک واحد توپخانه مستقر شد. واحدی که از نظر بارون لهون‌هایت، کارشناس نظامی، منظم‌تر و بهتر از سایر واحدها رژه می‌رفت، واحد قزوین به فرماندهی ژنرال نصرالملک بود. این واحد به دو گروه تقسیم شد و دو صف طولانی ایجاد کرد. حرکت آنها با مارش نظامی بسیار هماهنگ بود. رنگ اونیفورم واحدهای پیاده نظام، آبی سیر با آستین‌ها و سردوشی‌های سرخ رنگ بود. تمامی آنها کلاه پوست گوسفندی سیاه رنگ با نشان شیر و خورشید به سر داشتند.

پس از استراحت کوتاهی، نوبت رژه ۴ واحد سواره نظام شد که به صورت فشرده حرکت می‌کردند. آخرین دسته‌ای که رژه رفت واحد قزاق با تعلیم‌دهندگان روسی بود و سرهنگ شنور^۱ روسی پیشاپیش آنها حرکت می‌کرد. با اینکه قزاق‌ها چهارنعل می‌تاختند اما نظم خود را حفظ می‌کردند. گرد و خاکی که از رژه آنها بلند شد آنچنان زیاد بود که گاهی سربازان دیده نمی‌شدند. در انتهای رژه، رزم نمایشی توسط واحد قزاق برگزار شد. گروهی شامل صدها قزاق به گروه دیگری از هم واحدی‌های خود حمله برده و آنها را مجبور به فرار کردند. گروه اول آنها را تعقیب کرد تا اینکه گروه دوم به بالای یک بلندی در میدان رسید. افراد گروه مهاجم از اسب‌ها به زیر آمده و گلوله‌های شلیک کردند اما دشمن که موقعیت جدیدی پیدا کرده بود به آنها حمله کرد و دست بالا گرفت و آنها را به فرار وا داشت. در این تاخت و تاز در چندین مورد اسب‌ها زمین خوردند اما بلافاصله بلند شده و با زین خالی از میدان دور شدند. میدان پر از کلاه و تفنگ شده بود و قزاق‌های شکست خورده با خجالت و لباس‌های پاره محوطه را ترک کردند. به زودی اوضاع عوض شد و گروه مهاجم به توپ‌های روسی بازگشت و با شلیک گلوله‌هائی مانور را برد. در طول این مانور نظامی، شرایط خیلی جدی شده بود. خدمه یکی از توپ‌ها، مخزن توپ را پر کرد اما فراموش کرد لوله آن را تمیز کند. در نتیجه هنگام شلیک، به جز خود او تعداد دیگری از خدمه هم زخمی شده و سوختگی پیدا کردند.

پس از پایان رژه، شاه فرزند خود، وزیر جنگ را فرا خواند و گفت مانوری به این خوبی هرگز ندیده بود و برای قدردانی از وی انگشتر برلیان خود را به او بخشید. سپس به کالسکه طلاکاری شده شش اسبه خود نشسته، میدان را به سمت کاخ عشرت‌آباد ترک کرد. شاهزاده نزد ما آمد، سلام کرد و با سرپرست هیئت اعزامی به مکالمه پرداخت. سرشکاربان ترشکو از عظمت سپاه ایران تمجید کرده، از زحمات شاهزاده در انجام این رژه و مانور تشکر کرد و نهایت سپاس اعضاء هیئت را ابلاغ نمود. در این حال کالسکه‌های ما را پیش آوردند و ما به سمت منزل حرکت کردیم. باد ضعیفی که در تمام روز جریان داشت به طوفانی تبدیل شد و تمامی دشت تهران را در بر گرفت. ما با ظاهر غبارآلود به محل اقامت آرام خود در عمارت سپهسالار رسیدیم.

پیاده نظام ارتش ایران از ۷۵ هنگ تشکیل شده و هر کدام به طور متوسط ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ سرباز دارد. ارتش ایران دارای واحد ذخیره نیست. هنگ‌ها به نام شهری که پادگان آنها در آن مستقر می‌باشد خوانده می‌شوند. سربازان خدمت دائمی ندارند. ارتش ایران بیش از نیاز خود سربازگیری نمی‌کند و اجازه می‌دهد جوانان در روستاها به کشاورزی بپردازند. سربازان پس از چند ماه استراحت مجدداً به خدمت نظام بر می‌گردند و گروه دیگری که چندی خدمت کرده‌اند ترخیص می‌شوند. از اینرو سربازان ارتش ایران همواره در حال تعویض می‌باشند.

در ایران نظام‌وظیفه اجباری وجود ندارد و خدمت نظام آزاد است. دولت در سرباز

گیری دخالتی ندارد و فقط تعداد سربازان مورد نیاز خود از هر روستا و منطقه را اعلام می‌کند. آنگاه این وظیفه مسئولان ایالتی است که آن تعداد را فراهم کرده، نظر دولت را تأمین کنند. کدخداها در روستاها و حکام در شهرها اشخاصی را که برای سرباز شدن مناسب می‌باشند انتخاب می‌نمایند. سربازگیری در روستاها مثل خرید و فروش بین کدخدا و اهالی روستاست. اگر جوانی علاقه به تعویض داس خود با تفنگ نداشت، کدخدا به سراغ جوان دیگری می‌رود. اگر تعداد سربازان داوطلب یک روستا به تعداد مورد لزوم نرسد به آنها حقوق بیشتری پیشنهاد می‌شود تا کسری برطرف گردد. جوانانی که به دلخواه خود به خدمت ارتش در آیند زیان مالی نمی‌بینند زیرا کسانی که از خدمت ظفره می‌روند باید در کار مزرعه آنها کمک نمایند. انجمن آبادی، مسئول تأمین خرج خانواده‌هاست. افرادی که به خدمت نمی‌روند باید مالیات خود را تمام و کمال پرداخت کنند اما سربازان از پرداخت مالیات معاف می‌باشند. سن معینی برای سرباز شدن وجود ندارد و طول مدت آن هم مشخص نیست. سربازان تا جایی که سلامتی آنها اجازه دهد در خدمت‌نظام می‌مانند و هرگاه که خسته شوند با اجازه کدخدا می‌توانند جای خود را با جوان دیگری از همان روستا تعویض نمایند. بدین خاطر در بین سربازان هم کودکان کم سن و سال و هم مردان مسن در کنار هم دیده می‌شود.

جیره سالانه سربازی ۷۰ قران معادل ۳۵ کرون سوئد می‌باشد. حقوق ماهانه آنها هم حدود ۷ قران است. سربازان همه ساله دو دست لباس سربازی، یکی تابستانی و دیگری زمستانی می‌گیرند اما لباس زیر به آنها داده نمی‌شود. سربازانی که در روستاهای خود می‌مانند نیمی از حقوق را دریافت می‌کنند. پیاده نظام از اسلحه‌های خوبی برخوردار نیست. البته تفنگ‌های خوبی در اسلحه‌خانه‌ها وجود دارد ولی به سربازان داده نمی‌شود تا فرسوده و مستعمل نگردند.

سربازان ایرانی رفتار خوبی دارند و فرامین نظامی را به خوبی انجام می‌دهند. البته انضباط ارتش‌های اروپایی در ارتش ایران دیده نمی‌شود ولی سربازان گوش به فرمان بوده و از مقاومت خوبی دارند و همواره هوشیار می‌باشند. در مجموع می‌توان گفت آنها جنگجویان خوبی هستند. فرماندهان دسته را از اهالی همان منطقه که سربازان از آنجا می‌آیند انتخاب می‌کنند. گرفتن درجات بالاتر قانون مشخصی ندارد و فقط به نظر فرمانده واحد و تأیید وزارت جنگ بستگی دارد. به این دلیل ارزش رزمی و اطلاعات نظامی فرماندهان در این گزینش چندان مهم نیست. در مجموع افسران ایرانی اشخاص بالیاقتی نیستند.

هر واحد، یک ژنرال، یک سرهنگ، ۲ سرگرد، ۸ سروان رزمی و یک سروان دفتری، یک ستوان که رئیس فرماندهان جزء می‌باشد و ۸ ستوان یک و ۸ ستوان دو دارد. تعداد ستوان‌ها، استوارها و گروهان‌ها زیاد است. تعداد زیاد افسران بستگی به بالا بودن درخواست و احتیاج به کنترل زیردستان دارد.

نفرات سوارمنظام غیرسازمان یافته ارتش ایران به قدری زیاد است که حتی خود وزارت جنگ هم از تعداد آن بی‌اطلاع می‌باشد. تخمین زده می‌شود که بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر باشند. آنها عمدتاً از جنگجویان قبایل ترک و کرد بوده و سوارکاران ماهر، مطمئن و قابل‌اطمینانی می‌باشند اما با معیار ما اروپائیان سوارکاری آنها زیبا نیست. سوارکارانی که از قبایل به خدمت ارتش در می‌آیند افسری از خود قبیله دارند. معمولاً قوی‌ترین و زیباترین سوارکار که اعمال او چشمگیر باشد برای فرماندهی انتخاب شده و در گروه سلسله مراتبی ایجاد می‌کند. این سوارکاران نیمه وحشی خشن به صورت آزاد در قبایل تربیت یافته‌اند. از آنجائی‌که مطمئن می‌باشند مجازاتی در کار نیست و بدون استثنا همه سوارکاران زمخت و خشن عشایر، اغلب دست به دزدی هم می‌زنند. سواره‌نظام اونیفورم مشخصی ندارد اما هر دسته علاماتی مخصوص به خود دارد. اسلحه‌های آنها شمشیر، تفنگ و اغلب اسلحه کمری می‌باشد اما سلاح‌های آنها اکثراً قدیمی و از کار افتاده است. سواره‌نظام مرزهای غربی ایران در آخرین جنگ بین روس و عثمانی تعداد زیادی تفنگ از ترک‌ها به غنیمت گرفتند. اسب‌های کوچک و قلنبه‌ای دارند که حیواناتی قوی می‌باشند. تحمل آنها زیاد است و با جیره غذایی بسیار کم، فعالیت زیادی انجام می‌دهند.

وقتی یک رئیس قبیله با سوارکاران خود به خدمت ارتش در می‌آید معمولاً بیش از تعداد درخواست شده سوارکار به همراه می‌آورد. به دفعات اتفاق افتاده که یک خان ایلات در عوض ۳۰۰ سوارکاری که باید با خود داشته باشد با ۳۲۰ سوارکار در پایتخت حاضر می‌شود. این عمل از روی خودنمایی انجام می‌گیرد. او اولاً قدرت خود را به نمایش می‌گذارد و ثانیاً می‌خواهد توجه شاه را جلب کند. این حرکت برای او خرجی ندارد زیرا او رئیس بی‌چون و چرای قبیله آنهاست و تمامی سوارکاران همراه او از وی اطاعت می‌کنند. تعداد نفرات واحد توپخانه ۵ هزار نفر تخمین زده می‌شود که به گروه‌های ۲۵۰ نفری تقسیم می‌شوند. هر گروه دارای یک ژنرال بوده و تعدادی توپ در اختیار دارد. اسلحه‌ها و لوازم آنها قدیمی و از کار افتاده است. تنها ۸ قبضه توپ اطریشی و ۴ قبضه توپ روسی، مدرن و قابل‌استفاده می‌باشند. ۳ گروه توپخانه کوهستانی هم به توپ‌های اطریشی خوبی مجهزند. سایر توپ‌ها در کارخانه اسلحه‌سازی تهران ساخته شده و از کیفیت ممتازی برخوردار نیستند. سربازان واحد توپخانه فقط یک شمشیر کوتاه داشته و هیچ اسلحه آتشین ندارند. پادگان تهران حدود ۱۰ هزار سرباز دارد اما در رژه‌ای که به خاطر ما ترتیب داده شده بود ۱۴ هزار سرباز شرکت داشت و ۴ واحد از شهرهای دیگر به تهران آورده بودند. تهران برج و باروی محقری دارد اما از نظر ایرانیان، شهر غیرقابل تسخیری است. تنها دژ ایران که قابلیت این نام را دارد، کلات نادری واقع در شمال خراسان در نزدیکی مرز روسیه است. چندی پیش در روزنامه‌ها نوشته شد که این قلعه توسط روس‌ها تسخیر شده اما فعلاً این اتفاق به وقوع نپیوسته است.

شاه ایران علاقه و آفری به ارتش خود دارد. همواره در تلاش است با پیشرفت صنایع، ارتش ایران را مثل ارتش کشورهای اروپائی با تجهیزات مدرن مسلح نماید. کوشش وی

برای پیشرفت سربازان از داستان زیر که در قصر فیروزه اتفاق افتاد، پیداست. شاه به سمت نگهبان دروازه رفت و جعبه فشنگ را نشان داد، سؤال کرد "این چیست؟". سرباز وحشت زده نتوانست پاسخ دهد. شاه چند فرمان نظامی به وی داد اما جوان بی‌چاره که تازه از روستا آمده بود از اجرای آنها عاجز ماند. شاه دستور داد سرباز فشنگی در تفنگ خود بگذارد ولی او فشنگ را سر و ته گذاشت. شاه عصبانی شده فرزند خود، وزیر جنگ را فرا خواند. شاه او را سرزنش نموده، نارضایتی خود را گوشزد کرد و گفت "عقیده من این است که سربازان در عوض رژه باید آموزش نظامی ببینند".

تعلیم دهندگان ارتش ایران اکثراً اطریشی و اهالی پروس می‌باشند و تعدادی از آنها از درجه ستوانی به یکباره ژنرال شده‌اند. آموزگاران واحد قزاق تماماً اهل روسیه هستند. چند تن افسران اطریشی و پروسی که با درجه ستوانی به ایران آمده‌اند به سرعت به درجه ژنرالی رسیده‌اند. یکی از افسرانی که درجات را پله به پله طی کرده ژنرال آندره‌اینی^۱ ایتالیایی می‌باشد. او در سال ۱۸۵۶ میلادی با درجه ستوانی به ایران آمد. پس از مدتی سروان شد و حالا ژنرال می‌باشد. در سال ۱۸۵۹ میلادی او به سرخس در نوار مرزی شرق ایران اعزام گشت. آنگاه به مدت ۶ سال در مدرسه عالی نظامی به تدریس مشغول شد و قلعه‌گیری، تیراندازی و سایر علوم نظامی را آموزش می‌داد. او کاملاً مورد اعتماد شاه می‌باشد و به عنوان با مسن‌ترین افسر خارجی مقیم تهران از مقام والائی برخوردار است.

۱. Andreini انریکو آندره‌اینی در سال ۱۲۳۶ خ به ایران آمد و پس از چندی به درجه ژنرالی رسید. از سال ۱۲۵۱ خ افسر ارشد آموزشگاه ارتش ایران بود. او از سال ۱۲۶۵ خ مسئولیت روابط سیاسی ایران و ایتالیا را هم به عهده داشت.